

خان از مرتضی قلی خان زنجیده بی طلب فرمان روی ایران
 از مشهد مکرم روانه صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد
 علی بیگ که در سلطنت شاه صفی بر سر رسالت به تنبه علیه
 جهاننداری آمده بود چنانچه در وقایع سال پنجم از دور اول
 گزارش یافت برای مهمانداری جانامه و برخی از تقوید و
 اجناس رحیده خان را دید - و در چهل روز از راه کشان به صفاهان
 فرود روز درآمد بلد مذکور اعیان قزلباش و اکابر شهر بفرموده
 شاه پذیره شدند - هر که باو میرسید از امپ فرود آمده بر خم
 متعارف قزلباشیه تواضعی بجای می آورد - و جز خلیفه سلطان
 اعتماد الدوله که لقب وزیر فرمان روی ایران است هیچ یکی
 در خانه زین در نیافت - یک فرسخی صفاهان که از در خانه تا
 آنجا با اندازی که بیشتر آن پارچه رنگین و باقی قطنی و پارانی
 و مخمل و میلک زر بفت بوه گسترده بودند - شاه نیز استقبال
 نموده بر پشت امپ دریافت - هر در دستی بدوش یکدیگر
 رسانیدند - و از گرد راه بیاب قوش خانه که بیرون دروازه طوغچی
 است رفته بر یک مسند نشستند - و ما حضری که در سرکار شاه
 سرانجام یافته بود خورده حواری شدند - و تا میدان صفاهان با هم بودند
 از آنجا شاه بمنزل خود رفت - و خان را بیخانه حار و تقی روز در پیشین که
 برای بودن او قرار یافته بود فرستاد - و فردای آن محمد می باز شاه
 بدیننش رفت - او از مسند خود گامی چند پیش آمد - و بدستور روز
 گذشته هر دو بر یک مسند نشستند - و بعد از ماعتی شاه بخانه بر
 گردید - روز دیگر خان بی طلب بدین شاه شناخت - و طعام خورده

گذارش رفتن نذر محمدخان از اندخود بصفاهان
 نزد والی و ایران بامید کومک - و از اینجا بخصیت
 و خسارت بچیچکنو و میمنه آمدن - و محاصره
 نمودن حصار میمنه و از آن مایوس برگردیدن

چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شهرخان چنانچه گذارده
 آمد با قناتی محمد پسر خود و قلیلی از اوزبک و غلام که از
 چنگ مرگ رهائی یافته بودند باندخود رسید قام نپیر
 او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلی بن کلباه و جوقی دیگر
 از اوزبک و ترکمن و قناتق بوی پیوستند - پس از آنکه از اندخود
 راهی گشت نزدیک سه صد حوار که سرآمد آنها محمد قلی
 مذکور و برادر پامی دیوان بیگی یکی محمد بیگ ایشک
 آفاباشی و دیگری یادگار و عاشور قلی حاجی شغال و محمد
 امین بیگ کولکناش پسر صالح بیگ کولکناش و دین محمد
 خان و عبد الله بیگ - برای و قناتق اویتاق ترکمن و قربان
 ملی سیر آخور باشی ترکمن بودند بار همراهی گزیدند - و
 باین جماعه از اندخود براه چول در هفت روز بمرو رفت - بعد
 از توقف هفت روزه در مدائن پانزده روز بمشهد مقدس شتافته
 پانزده روز در اینجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلی خان
 ناظم مشهد منور شنید که خان می خواهد که از اینجا
 گریخته باز بحوالی میمنه رود از دور بینی و حزم گزیلی
 سه صد چار صد تفنگچی برگرد خانه او به کیشک نهادند

مزمزه و جازوت و بان و دیگر ناگزیر نگاهبانی تپانگه خان آید. مراسم
 عبادت و از اینجا کوچ کرده میان دره سز و کوه مال مول که قرارگاه
 بعثت آن حوالی است فرود آمد - مخاذیل بشنیدن این خبر
 فصح مزیمت آن سو نموده بادیه پیمای گریز گشتند - و از آن سو که
 بشری ازلن قوم فرستاد جوی فراز خو بوغرا ظهور بر نیامد بهادرخان
 سرپل امام بکری مقام کرده در طرف جوامیس فرستاد - درین اثنا
 خبر رسید که اصالت خلیف عارضه که ماده آن در بساق دره گز بهم رسیده
 بود بیست و دوم ربیع الاول برحمت حق پیوست - پس از شلفتن
 این واقعه رام تنگه راتهور و عجب تنگه کچهوازه را فرستاد که
 مراسم صیانت ازک بلخ باتفاق محکم تنگه میبودید و پهلوان
 درویش سرخ پیشین حارس آن بتقدیم رسانند - و محافظت
 حصن شهر را باهتمام شیخ فرید ولد قطب الدین افغان کوکه
 مقرر گردانید - و چون از گفتار جاسوسان آگاهی یافت که
 المانان از جیحون گذشتند عبد العزیز خان از قرشی باین صوب
 راهی گشته بیگ اوقلی را با بسیاری از اوزبک و المان پیشتر
 بحاحل جیحون روانه ساخته عنان عزیمت ازلن سو برگردانید
 و یک کوره از بلخ گذشته بجانب گذر کلیف منزل گزید - و امتعداد
 نبرد نموده قرار داد که اگر بیگ اوقلی با گران حضری که با او
 نشان میدهند از آب گذشته باین صوب بیاید نبردی که در قرون
 آینده ازلن باز گویند و حروب گذشته را فراموش کنند بروی کار آرد •

همه تصرف دستگاه در جهان فانی بملک جاودانی انتقال نمودند و
 بسیاری از اوز بکینه بد جمید ملت تیغ گشتند - چون روز نزدیک
 انجام رسید رنگهایی تهانه ناگزیر بود مجاهدان لشکر فیروز
 از روی دور بیلی و حزم گزینی پرخاص گنان خود را به تهانه
 رسانیدند و مداخل آنها به نهادن تفنگچیان حکم انداز محکم
 گردانیدند - مخالفان تهانه را احاطه نمودند - در شباروز از درون و
 بیرون بازار جانبازی و سراندازی گرم بود - چون نهم ربیع الاول این
 خبر بهادر خان رسید اصالت خان را چنانچه نگاشته آمد
 با احتمال تمام از دره کز طلبید - دهم که اصالت خان به بلخ آمد
 محافظت شهر را باور گذاشته با دیگر بدهای درگاه
 بدفع اهل خلاف روانه شد - مخالفان بشنفتن خبر توجه بهادر خان
 از چیرگی هراس دل بلی داده روز سوم دست از محاصره باز
 کشیدند - و ذل از پیگار بر گرفته بادیه پیمای فرار گشتند -
 بهادر خان بخان آباد رسیده ایک روز برای دریافتن خبر منقاهیر
 مقام کرد - و چون از گزارش جواسیس دریافت که آن
 گروه بخدر اندیش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراکنده شده
 جمعی زبون ایقان پسوی گذر کلیف رفتند تا بگشتن آب جیحون
 از آتش تیغ جانسوز در امین باشند - و جماعت بجانب چول
 و زبگستان شناختند - و گروهی با مرداران که آسامی شان گزارده
 آمد بصوب چشمه علی مغل رفته قصد آن دارند که باغوحی
 لب چاک و حق نظر مینک که در دره کز از اصالت خان فرار
 نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود دره کز بروند - بهادر خان

شب اتفاق را در گرفتند از دره کز فروز آمد - و از آنجا که همگی روز
با نتیجه تردد کرده بود و درین هنگام برای وضوء نماز مغرب و عشا
بجبهه بر آورده برهنه شد - بتصرف هوا آن شب اثر تپ نیز خورد
یافت - بامداد بعد از رسیدن نگاشته بهادر خان مشتمل بر
تاکید مراجعت بنابر سببی که نگارش خواهد پذیرفت بشهر
معاودت نمود .

واقعه دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار بسرکردگی خانچرالمان
و جنت المان و فولاد سرای و امان یسارول و محمد یار و قریق و
مراد قرغز و غیر ایشان بر خصمت عبید العزیز خان بر سر تهاغه خان
آباد رسیدند - و هزار سوار از روی غدر ظاهر گشته بقیه برسم کپون
جابجا پنهان گردیدند - شمشیر خان و مراد قلی سلطان و دیگر
بند های پادشاهی که در آن تهاغه بودند بر اسده بران گروه غدار که
یک تفنگ انداز نزدیک شده بودند تاخند - و جمعیت این حیده
گران را برگنده گردانیدند - گروه محال جنگ بگریز کنان اینچماغه را
بصوبی خود کشیدند - ناگاه جمعی از کپون گاه بر آمده ایشان را گرد
گرفتند - و آتش پیکار مشتمل گشت - با آنکه جمعیت آن تهاغه عذر
سپاه مخالف نبود چون نبرد پزوهان این درگاه جانبازی را جان
درازی میدادند عخان تمامک بدست داشته هنگام مرانسانی و
بجان ستانی گرم نمودند - سید سادات پسر سید صدر خان بخاری
و بهلول برادر شمشیر خان و چادری از منصبداران با جمعی از

و چندی کشته و لختی زخمی گشتند - و اشکر ظفر پیکر منصور در
حصار پر گردیده شب باند خود رمیدند - و اسپان و شیران بخوابندان
آن نماید گشت *

از وقایع حوالی بلخ آنکه

عشر ربیع الاول بهادر خان از گذارش جواسیس و نگاشته شمشیر
خان تپانه دار خان آباد دریافت که خوشی لب چاک و حق
نظر بینک با پنج شش هزار سوار المان بدستوری عبد العریز خان
از کلیف گذر گذشته بطرف چشمه علی مغول رفته اند - و آهنگ
آن دارند که بصوب دره کور شاد بیان که دران هنگام مرتجع امراس
سپاه ظفر اساس بود رفته بر اسپان مزبور و مواشی رعایا و احکام
آن سرزمین دعت تاراج برکشایند - خان مذکور آماده تادیب آن
گروه غدر پزوه گشته خواست که بدان موراهی شود - درین میان
امالتخان از جد کاری و کارگزاری گفت که این مرتبه شما بحراست
شهر را بردارید - و تذبیده مقاهیر بعهده من باز گذارید - بهادر خان
آرزوی او را پذیرا شده راجه بهار متکه و راجه جیرام و معتمد
خان و جمالخان نوحانی و محمد حسن ولد منصور حاجی و برخی
دیگر از بندهای پادشاهی را همراه نمود - امالتخان بصراحت هرچه
تمامتر او اخر روز بمقاهیر در اثنای آنکه پاره از مواشی آن حدود
پیش او گنده می بردند رسید - و بعد از کارزار بسیار جمعی را به
تبع خونریز از هم گذرالید - باز مانند گل مال مسلمانان باز گذاشته
رو بگریز نهادند - امالت خان پاره بتعاقب شتافت - و چون ظلمت

و چون قاضی که نزد آن تپی دستار تنگ چشم از جان گرافی تر
است پیش آن فرمایگان دون همت فرمادند - اتفاقا برخی از
پادشاهی که بدست آن مقاهر مامور شده بودند گریخته آسند
و کیفیت حال پناه بیگانه باز نمودند - او هر دو منافق بصفت
فطرت را نزد خود طلبید - و پس از آن که بکثر تهدید و ترهیب
بمکفون خاطر فساد ناظر خود معترف گشتند هر دو را با یک پسر
قاضی خواجه گان درین کار بی هنجار انباز پدر بود بیاسا رسانید

ساخته چهارم آنکه

نهم ربیع الاول جمعی از طوایف المان اسپان و هراتان لشکر
فیروزی را که در چراگاه میان ده قبیلی و ده قاضی که پنج گروهی
اند خود است بودند پیش انداخته و از نوکران مبارزان اقبال که
برای نگهبانی دواب مذکور بازمی داشته بودند چندی را هلاک و
برخی را اسیر گردانیده بقرار گاه خویش بر گشتند - رستم خان
برین ماجری آگهی یافته بسیاری از منصبداران و اجدیان را با
تابینان خود ینعاقب آن گروه خندان پیروز فرستاد - ایقان چند گروه
تاخته بان مداپیر رسیدند - و مال را با اساری از دست طغاة گرفته
قصه مراجعت نمودند - درین هنگام جمعی دیگر از گورد راه بکومک
صفادیل رسیده نایره پیکار بر فرود گشتند - غزاة دین پای استقامت
فشرده و دست جصارت کشاده جمعی از باطل ستیزان را ره گرامی
نیستی گردانیده باز ماندگان را پراکنده ساختند - از حماة اسلام بهادر
بیک ضرب بعد از چهلشهای مردانه مد زخم تیر و شمشیر برداشت

رسیدند - از مهاباد نیز جوتی مبروح و چندی مقبول گردیدند
 در اثناء التهاب نایروا نبرد خیر رسید که نزدیک دوهزار سوار از
 جانب دیگر قصد قلعه دارند - بخان از بیم آنکه مبادا حصار را
 متصرف شوند پیکار کزان خود را بقلعه رسانید - درین کارزار نیز از
 جانبین سختی کشته و برخی خسته گشتند - و ادبار پیشگان بناگهی
 مبادت نمودند .

واقعه سیوم آنکه

بیست و پنجم ربیع الاول نزدیک دوهزار سوار از المانان نمودار
 شده نیمه بسوی محال طرف راست غوری و نیمه دیگر بجانب
 کیلیکی و مرخاب که از توابع غوریست واهی شدند - و از آن
 رویه مردم آن سر زمین از پیشین غارت مخازیل متنبه
 گشته اموال و عیال خود با بشعب جبال کشیده بودند
 مذاکبب مایوس برگشتند - و فراهم شده بر قصبه غوری که
 بیرون قلعه است تاخفتند - و انحام کار بجد و جهد مبارزان جسامت
 شمار و کفنگچیل قدر انداز از انجا نیز سردود و مطرود پر گردیدند
 چون پیش ازین قاضی خواجه کلان و قاضی تیمور و سختی دیگر
 از شقاوت پیشگان غوری را گرامی مخالفت اولیای دولت بی زوال و
 موافقت اوزبکیه بد سگال گشته نهانی فامه و پیغام با وزبکیه که
 مکتوبی متضمن تحریض بر دورویی با بلندیهای درگاه و بگرنگی
 با خوبهتن و اقسام امید و بیم باینان نوشته بودند میفرستادند
 درین هنگام آن بد سگال فتنه سرشت نیز در کس خود را با مکتوبی

توقف نموده لشکر نویص خود را پیش فرستاد که اگر چندی از کمین گاه بر آیند از بکومک برسند - مخالفین که مواسی را با اسبها زبون راهی ساخته خود توقف نموده بودند ایشان را کم پنداشته دلیرانه تاخفتند - گند اوزان لشکر فیروزی پای ثبات از نصبت نداده تلاشهای سردانه بروی کار آوردند - و الامالان راه فرار که در مایه زندگی و برایه پایزدگی میدانند پیمودند - فوج اقبال روز آیزون تعاتب نموده مال مسلمانان را از تصرف آن قوم بی دین و دولت کشیدند و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور برگریزند *

سابقه دوم آنکه

هزدهم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب بشاه بیگ خان پخیر رسید که مذاکیرب مواسی حوالی غورزی می برند - خان جمعی به نگاهبانی قلعه گذاشته حوار شد - بعد از نور دیدن نیم کرده از غارتگران قریب دریست حوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود را با جوتی بیشتر روانه کرد - و خود از عقب باهستگی راهی گردید چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و دیروزی خوگر شده بودند بی درنگ تاخنده مواسی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیک هزار حوار که در کمین جا نشسته بودند بر آمده هنگامه پیکار گرم گردانیدند - پس از زلف خورد بسیار خنجر بیگ و نظام بیگ و سایر فرخ از بند های منصهار و برخی از احدیان و جمعی از تاینان خان تلاشهای گردانه جان مانی در باخته بزندگانی جاودانی

ربیع الاول با خسران روز امروز - و خندان گوناگون - بجانب ساحلی
آب رفتند - اگر چند روز دیگر در در شهر توقف مینمودند از بی
آبی کرب قلعہ نهینان تنگ میشد - بعد از خلوت اطراف شهر ازین
قوم قلعه پرتو راجه راجروپ و نور الحسن بقلیج خان برگزیدند که
آب طالقان اعتماد را نشانند آنکه شما نیز در قندز فروکش
کنید - قللیج خان بموجب گفته واقفان حقیقت آن سرزمین قرار
داد که بفرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او اینجماعه
حمله پرداز با حفاظ قندز غدیری بروی کار آرند بصوب قندز راهی
گشت - و چون اکثر مردم او درین زد و خورد جان در باختند قلیلی
مانده بودند نور الحسن فبذ برسم بدرقه با او همراهی نمود - و قلیلیج
خان حسین قلی آغرا را با جمعی در طالقان گذاشته بفرخار رفت
و چون آنرا نیز شایسته بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعه قدیمه
آنها بعد از مرمت و احکام یرائی اقامت برگزید .

از سوانح ضوری اول آنکه

حارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگ خان رسید که
برخی از مخالفین امانان به گروهی ضوری بموضع قراباغ آمده
همگی گله و رمه مردم از پیمانات و رعایا را که درین صحنه
بود رانده می برند - او بشنفتن این واقعه جمعی را بمحافظت
قلعه گذاشته بمالش مقابله سوار شد - بعد از آنکه نزدیک رسید
لختی از قطان آن سرزمین گزولش نمودند که از کمین این گروه
بدآیین غافل نبوده راه را با احتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

و محمد خواجه و خواجه یادگار و صالح بیگ نیز داد و در روزی دهانه
 زخمها برداشتنند - و جمعی بیگ برادر کمال بیگ ابراهیم
 متوالیه پدایه شهادت برآمد - انجام کار از آویزهای سخت پی
 در پی و شدت باران و کثرت غنیمت بهبود کار در رسیدن به حکمت شهر
 دیده نبرد کنان بسوی شهر روان گشتند در اثناء معاشرت از بسیاری
 آویزه و آمیزه طرفین جمعی کثیره گرامی نیدستی شدند - اتفاقاً
 کوچه باغی پیش آمد از تنگی راه و هجوم مردم مخاذیل قاپو
 یافته بسیاری را بشیبه تیر از پا در آوردند - بعد از آنکه کوتوال
 راجه با پیادهای کماندار از پس دیوار باغ برآمده تیراندازی و تفنگ
 اندازی نمود مگایر از دور راجه و سوراخچس پراکنده شدند - اینان
 بشهر درآمدند - و از بکیه برگردیده مغرب رویه شهر بر دو کوره فرو
 آمدند - و بدستی آنکه درجه یافته بشهر در آیند تا بامداد نرد بشهر
 گشتند - از استحکام مداخل و مخارج و گوی داوران ظفر شعار از هیچ سو
 راه در آمد نیافتند - و به نا امیدی که همیشه نصیب بد اندیش
 این دولت خداداد است از آنجا برخاسته مشرق رویه طالقان بر سر
 بند آبی که از میان شهر میگذاشت رفتند - و بند را شکسته آب را
 بطرف دیگر سردادند - چنانچه در شهر آب نماند - و گروهی بتاراج
 نواحی طالقان نرسیدند - و باز ماندگان در دو روزی که آنجا بودند
 هر روز گرد شهر دست و پا میزدند - و بندگان درگاه در پای
 سبی بلیغ نموده جمعی از باطل حنیزان را به تیر و تفنگ ره گرامی
 جهنم میگردانیدند - و از لشکر اقبال نیز چندی مقتول و مجروح
 میگشتند - مخذولان از کرایش شهر نا امید شده بیست و دو

بطلب بردند - و خرمین زندگانی جمعی با آتش توپ و تفنگ خاکستر
 گرد آیدند ، بقبة النار فراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و بکرازی
 مقابله بممانعه و از مقاتله بمصارع امتداد - و از جانبین تردهات
 سترگ بروی کار آمد - امواج جسامت شعاع جمعی از کندانوزان
 خسارت شمار را کشته و برخی را خسته گرد آیدند - و از لشکر فیروزی
 محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر
 بدرجه شهادت رسیدند - و از آنجا که جمعی کثیر از مناکیب تلف
 گردیدند محاذی توپخانه مرز پیکار ندیده اینان نیز بجماعت که
 با راجه و نور الحسن مرگم نبرد بودند پیوستند - و چون در یافتند
 که کار به پیکار پیش نمیرود دست بحیل سازی و محر پر دازی که
 پیشه عجایب دست و پا اجبت زده شروع دریده نمودند (؟) تا آنکه
 صحایب متراکم فراهم آمده آفاق را تیره ساخت - و از باران هم
 در جمعیت این شیران زنجیر گسل و دلایران سراپا دل فتور افتاد
 و هم باروت و فتیله بتری و انفردگی از کار باز ماند - و چون سپاه
 خدای دستگاه را خاطر از بان و تفنگ لشکر منصور فراهم آمد
 بر سوراچه و نور الحسن و اهدیان و جمعی که بکومک اینان آمده
 بودند در یافتند - و کار از تیرو پیمان بشمشیر و خنجر افتاد - و بحملهایی
 صف شکن مرد افکن از هر دو طرف بصیاری مقتول و مجروح
 گشتند - و هر اول راجه ادیا نامی که از قوم راجه بود با جمعی کثیر
 از مردم راجه جوهر مردانگی باز نموده جان در باخت سو راجه قویز
 مه زخم برداشت - و امپش بجراحت پیکان در میدان امتداد - و
 نور الحسن و اهداد مہمند و از گرز برادران کامل بیگ و عمر بیگ

بر اعداد مهند افتاد او با مردم خود برینها تاخت - کاملی بیگ
 گرز بردار با جمعی بیگ برادر خود و برخی از گرز بر داران - با او
 مرافقت نمود - مقاهیر از حیدر حازی و غدر پردازی رو بگریز نهادند
 تا این ناموس پرستان را طیر ساخته بمیدان کشند - و چون بمقابله
 پاره راه فرودیده آمد جوتی دیگر ازین گروه غدر پاره تا ایشان را
 در میدان بگیرند جلو ریز میدند - راجه را جرپ پس از دینه این
 حال از حماست و حمیت بی توقف با مردم خود و نور الحسن
 با احدیان بکومک راجه تاختند - و کومک اعداد و گرز برداران
 نموده جنگ کنان میدان در آمدند - قلیچ خان بر جرأت و جسارت
 این فدویان بیکار طلب آگاه گشته پیام نمود که از کنار شهر این همه
 دوری گزیدن مصلحت وقت بر نمی تابد - چه هر طایفه در ملیح
 خود بفوجی از سخا ذیل به زد و خورد اشتغال دارد - اگر مدد
 فرستاده آید هر جانبی که خالی شود غنیم هجوم آورده از آنطرف
 بهر خواهد در آمد - صالح آنست که پیش از هجوم مقاهیر آویزه
 کنان باهستگی برگردیده بملچار برید - این گفتار در دلها پیروز
 گرامی ابطال هنگام قتال کارگر نیفتاد - مقاهیر از هر جانب فوج
 خوچ برینان تاخته بکار زاری پرداختند - و دلبران جانناز و دلوران
 نبرد پرداز بندهای مردانه هر بار این فابوچیان جان دوست را
 ره گرامی هزیمت میکردانیدند - و سخا ذیل بی آرم بخیره روشی و
 و شوخ چشمی باز هجوم میکردند - خواجه عهد الرحمن بطمی و
 محمد مراد داروغه توپخانه میز یا رفقا بنفیم خود آویزشی نمیلان
 نمودند - و حریف خود را بهیبه تیر و تفنگ یک تفنگ انداز

بمقرناری ترکمانی قطران و شاه مراد گلچینی و محمد کبلسین
 تجارت و محمد بدای و محمد جان درمان و شاه مراد بابور
 آیدنه حاجی بوز و خداقلی الچین و قرچقه سرای و بایم قلیچاق
 آمده بود شش هفت هزار سوار محبت مجسته شهر را گرد گرفتند -
 و پس ماندگان فوج نوح آمده بانجماعه می پیوستند - نخست آغاز
 دیگر از جانب شرقی شد و نزدیک دره هزار سوار یکبار بدانصوب
 جلو انداختند - ابو البقا و مقصود بیگ با بندگان پادشاهی و طفل
 ارسلان با تابندگان قلیچ خان که بحراست آن - می پیوستند
 جمعی را که بحجارت قصد در آمدن شهر داشتند بشیبه تیر و
 تفنگ را گرای نیستی گردانیدند - و از مبارزان اخلاص شعار قام
 بیگ صدر خانی جان بمردانگی در باخت - و چون راجه راجوب
 بیرون قلعه که در آنجا نروود آمده بود نوح خود آراسته ایستاده بود - و
 منصل راجه نور الحسن بخشیش احدیان فوج احدیان توزک ساخته
 و پیش روی اینان میدان بود جوتی گران بایدان زور شد - و سه
 چهار هزار سوار دیگر با اعداد میبند و خواجه عبدا الرحمن بخشی
 با لغتی منصبدار و محمد مراد با مردم توپخانه که بیرون
 قلعه دست راست راجه و نور الحسن بودند در آویختند
 و سایر ادبار پیشگان قشون قشون دور تر بر پشتها بر آمده ایستادند
 درین هنگام که مردان ناموس هرمت دل از جان بر کفند بکوزلو
 می پردازند جوتی ازان فمات از جمله فوجی که بر راجه و نور
 الحسن رو برد بود از کنار شهر اسبی چند را که سپاه فاروزی برای
 خوردن علف گذاشته بودند گرفته رهایی شدند - و چون گذار اینجماعه

قلیچ خان رحید که امان بسیاری در قبالذیان فراهم آورده قصد
 پیروز از آب جیحون دارند . قلیچ خان راجه راجروپ را که از قلندر بدیدگان
 او آمده بود و نور الحسن بخشی احدیان و چندی دیگر از
 بندهای آستان خواتین مکن را نزد خود خوانده استهزاره نمود
 که اگر معاویه بسوی طالقان آیند مخالفت برآورد جنگ کردن
 است یا هراست شهر نمودن . بعد از رد و بدل چنین علاج دیدند
 که چون غنیم را بسیار نشان میدهند آنکه در استحکام
 حصار شهر و ضبط مداخل و مخارج آن کوشیده بمدافعت طایفه
 خناله باید پرداخت . قلیچ خان بانهاد شهر درون حصار گلین که بر
 در آن کشیده بود ملچارها قرار داده ضلع غربی حصن را بر راجه
 راجروپ که در آن جانب بیرون قلعه دایره داشت و بنور الحسن که
 با احدیان پهلوئی او نورد آمده بود . پور - و گفت که مردم خود را گرد
 آورده آماده کار باشید . و هراست سمت شرقی بابو البقا ولد قاضی
 خان و مقصود بیگ عالی داشملدی و جمعی از بندگان درگاه که
 با مشار الیه بودند و طفل ارحان برادر زاده خود و گروهی از تالیپان
 خویش مقرر نمود . و باحداد مهمند و خواجه عبد الرحمن بخشی پسر
 عبدالمعز بن خان نقشبندی و محمد مراد گرز بردار که داروغه توپخانه
 بدخشان بود و دیگر بندهای پادشاهی قدغن کرده هر کدام
 از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعه بدسگال محدود دارد .
 و هیچ یکی بجماعت بی هنگام از ملچار خود بر نیاید .
 نوزدهم ربیع الاول بعد از پنج گری روز المان مغنول شروع
 در آستن نمودند . و از لشکر ایشان که قریب ده دوازده هزار حوار

• هزار مزار دیگر از آب گذشته هنگامه نبرد گرم ساختند - و بعد از خفتن
 و آویز بسیاری بگویی نیستی خورد رفتند - دیگران جانی بصد جان کردن
 بدر بردند - از کفداران «په» نیروزی نیز چندی پروانه دار خود را
 بر آتش بهگار زده جان در باختند - در میدان رؤس مقاتیل الممالان
 مرخصی از اوزبکیه بدتجهه که خود را در سلك بندگان درگاه
 خواقین پناه منملک ساخته و بهمت پست برای غارت مال
 مسلمانان باجماعه بد - کمال پیوسته بکیفر اعمال بد مال خود رسیده
 بودند هویدا گشت - و سر نظر مینک سردار آن فوج را که در قوم
 اورژنی و الوس مینک بنهور و اعتبار شهرت داشت شناختند - و
 اولیای دولت بلند موالف مظفر و منصور سعادت کردند •

از حوادثی که در حدود بدخشان بر روی

کار آمد نخستین آنکه

ششم صفر گروهی از اوزبک و المان بنواجوی رستاق آمده موافق
 رعایا و دراب - پاه از چیراگاه گرفته راهی گشتند - خنجر خان حارس
 رستاق آگاه گشته بصرعت تمام با جمعیت خود بمخادیل رسید - و
 بعد از تلاشهایی گردانه آجماعه بی آزر را منهزم ساخته برخی را
 مقتول و چندی را مجروح گردانید - و درایی را که بغارت رفته بود
 گرفته برستاق آمد •

دیگر

از وقایع ندیده بدخشان جنگ طالقان است

بشم ربیع الاول مکتوب حسین قلی آفر از دست قلعه

بوفند ببلخ برگردیدند. ثانی الحال از نداشتن حمایت خان ظاهر شده که این گروه فتنه پزوه را - ببحان قلی از موضع بویه که میان قلعه کلایف و قرصه است بصوب کتله و کزکان فرستاده بود چون آنجا رسید کاری نمانفته برگشتند از گذار آب بجانب حصار رفتند.

سابقه دیگر آنکه

بیست و پنجم محرم جمعی از امانان بگذر نیکلان که از کلایف پانین تر است از جیحون عبور نموده و از نزدیکی شهرخان گذشته بجانب شبرم و حر بل رفتند - بهادرخان پس از آگاهی راجه دیببی سنگه و راجه جیرام و روپ سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و معتمد خان میرآتش و گوکلداس سدسودیه و عمول قرین و گوپال سنگه و مهیس داس راتهور و جگرام کچهواغه و نیکنام غم خود را با دو هزار سوار از تابندان خود به تنبیه مخالفین فرستاد - و اواخر روز که لشکر فیروزی به آنچه رسید امانان مذکور که احشام نواحی شبرم و حر بل را غارت کرده و امپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان گرفته بجانب جیحون راهی شده بودند از گزارش قراولین خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفتند - مبارزان جد کار نیم شب برین ماجری آگاه گشته بی مقابله گرفته روانه شدند - و دوپهر شب و دو نیم پهر روز بر اثر شناخته بان زیانکاران دین و دنیا رحیدند - و جمعی را راه گرامی هلاک گردانیدند - بقیه الصیف راه فرار پیمودند - داوران عرصه و غا تا پایان روز تعاقب نموده و از اسب و شتر و گاو و گوسفند آنچه بغارت رفته بود گرفته شب در همان چول فرود آمدند - اتفاقا پس از گذشتن یک گرمی از شب پنج شبی

برقش برسم استمهال . بکابل و از آنجا بغور بند شناخته . از پندهائی
که در خدمت پادشاهزاد فیروز مند محمد لورنگ . رئیس بهادر
بلخ معین شده اند هر که بآن کامکار نه پیوسته باشد منزلت
نموده او را بخدمت آن قرا با صراجهائی بزودی روانه گردانند .
اکنون - حوائج بلخ و بسندهان و مضافات آن که درین دو سه
ماه بر روی کار آمده و از صرافش ارباب دولت ابد بنیاد بکرامت
استماع جهانگیری رسیده بر می نگارند تا سلسله سخن از هم نگردد .
بعد از نگارش آن بگزارش در آمدن رایات نصرت ایات بدارالملک
کابل و دیگر وایع حضور اقدس خواهد پرداخت

از حوائج بلخ نخستین آنکه

در اوّل ماه محرم بحیاری از المافان فتنه نشان حه پهر شب
گذاشته ناگهان بر سر تپانه کله آمده . اگر مدین کچه خواهد نروکا تپانه
دار کله و کرگان خبر بلخ فرستاده خود بخدمت پاری بودیت راسخ
و پای سردی عقیدت صادق با جمعی از منصبداران و تفنگچیان
پادشاهی که بر سر کومک همراه او بودند مخالفیل از نواحی قلعه کله
وانه - و بهادر خان بعد از اطلاع برین ماجری راجه جیرام و روپسنگه
راتهور و گولداس سیرودیه و برخی دیگر از بندگان درگاه و دوهزار
- وار . از تابینان خود را بر سر گردگی نیکام عم خود بدفع مقاهیر
روانه ساخت . مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کله بصوی موی
آباد که مذاکیر بدانصوب رفته بودند شناختند . و از آنروز که یادی
خوردان ارباب بشنیدن خبر روانه شدن انواع قاهره از آب جیسون گفته

و خطا و نیل از حلقه خاصه یا جاز نقره و ماده نیل برحمت نموده
 رخصت دادند که به سرعت هرچه تمامتر باختر برج جهان پانی
 پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر رحیده در خدمت آن بلند
 قدر روانه بلخ گردید - و خانه زاد خان را بخلعت واسپ - و دیگر
 پسران و برادر زادهای خان ظفر جنگ را بخلعت نوازش فرموده
 همراه او مرخص گردانیدند - و حکم شد که لطف الله خان خلعت
 او که بحراست قلعه کابل میپردازد نیز با پدر روانه آن صوب شود -
 و نگاهبانی قلعه مذکور به میورام کور تفویض یافت - و او را برحمت
 خلعت مرافراز گردانیده روانه کابل ساختند - و بخان ظفر جنگ
 و پسران او سه لک روپیه برسم مدد خرچ بنیابت شد - و آنچه پینهل
 داس بنیابت اسپ از اصطبل خاصه با زمین سطلا نوازش یافت •
 ••••• [ربیع الاول] چون بعرض اقدس رحید که امیر پخان
 صوبه دار تده •••••

• رخصت هندی ازین جهان بر بست •

مفل خان پسر زین خان را که از خانه زادن معتمد لایق تربیت
 است و در دکن بخدمت قلعه داری اود گری می پرداخت ناظم
 آن صوبه گردانیدند - و باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاری
 ذات و در هزار سوار برنواختند •

بیست و یکم [ربیع الاول] باغ صفا به نزول مقدس صفای
 تازه یافت - و هر کدام از ماده سنگه ولد راو رتن هادا و درپ سنگه
 واتهور و رام سنگه واتهور را که در بلخ بودند بارمال اسپ با زمین
 نقره مفتخر ساختند - و حکم معلی صادر گشت که شفیع الله

و ایامانه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چهار صد خوار
شر بلند گردانیدند *

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول نبض موصول
نصارت فرزدوسی یافت *

هفتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر
جنگ کله برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه
مانده بود استقام مدای حقیقه جهانداري نمود *

دهم [ربیع الاول] از پل کشتی که بر دریای نواب بخته بودند
بقرخی عبور کردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و
پانصدی ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که
تا رسیدن پادشاهزاد والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در اتک باشد -
و سه امپ یکی با زمین طلا و بیست استر که پادشاهزاد بخت
بیدار مرحمت شده بود بدو هواله شد - تا بان نور حدیقه
سلطنت برساند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید *

یازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر در باب استحقاق
رسیده - فردای آن ساعت پشاور مرکز الوبه اقبال گشت -
و در باغ ظفر که دران عمارتی از مرکز خاصه بروی کار آمده
نزول اجال فرمودند *

پانزدهم [ربیع الاول] از انجا نهضت نمودند *

شانزدهم [ربیع الاول] در علی مسجد سعید خان بهادر
ظفر جنگ را خامت خاصه با نادری طلا درزی و شمشیر
یروانی طلای میناکر و دو اسب از طویل خاصه با زمین طلا

میرزاخان جهان را با سید علی خویش او بعزایت خلعت میبای
 میبختند بحراست قلعه دارالسلطنه معین گردانیدند بمادر الملک
 میرحامان که برلی - و انجام برخی مهم بودن او در لاهور مقر
 گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدومت بخشیدگرمی و واقعه
 نویسی صوبه پنجاب نوازش بانیت خلعت مرحمت فرموده
 از نخستین منزل رخصت نمودند .

بیعت و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره
 فرموده بود مهین پور خلعت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده
 دستوری معارفت دارالسلطنه یافتند . و حکم شد که آن غره ناصیه
 خلعت تا مراجعت رایات جلال از دار الملک کابل در دارالسلطنه
 باشند و هنگام رخصت بان والاکهر خلعت خاصه با ناصیه و در اسپ
 از طویل خاصه یکی با زین طلایی میناکار دیگری با زین طلایی
 ساده عذایت فرمودند . و هر کدام از سلطان سلیمان شکوه و ممتاز
 شکوه و - پسر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص
 گردانیدند - فیل دار خان از جمله هفتاد و - فیلی که در حدود
 رهون و نواحی قلعه چانپانیر از مضامات صوبه گجرات ، صید
 نموده بود چل و شش فیل نر و ماده بنظر کمی اثر در آورد .

دوم ربیع الاول که روز شرف آنتاب بود بعلمی شمشیر با یراق
 میناکار و اسپ از طویل خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند . و حکیم
 محمد داود را بخطاب تقرب خان - واللہ قلی ولد یلنگتوش را
 بجانی و عزایت اسپ با زین نقره منتظر ساختند . و معتمد خان
 را بقربتایی علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

چہانداری رسید کہ عبد العزیز خان والی توران کہ بخود تپاہ و عکر
گوتاہ در تہیہ اسباب زیانکاری بودہ میخواست کہ با لشکر خود بازار اتر
اوزبکدہ از علونہ خوار و علف خوار در اوایل بہار کہ خزان روزگار آن
ذابکار باد ہر سر بلخ بیاید بذابراں پانزدہم محرم پادشاہزادہ والاگہر
محمد اوزنگ زیب بہادر را با جمعی از بندگان نبرد کار و مبارزان
جلالت شعلہ بہ بلخ رخصت نمودند چنانچہ گزاردہ آمد - و بنفس
نہیس ہزدہم ماہ صفر بعد از دو پور و چارگری روز * * ع *
بسعنی کہ توی کند بدر تقویم .

از دار السلطنہ لاہور بصوب دارالملک کابل نہضت فرمودہ
ہای ملک سا در رکاب اشہب شہاب رخصت برق سرعت درآوردند
تا بقرب اعلام نصرت طراز چہانداری والوید ظفر پیردا از فرمان گزار
دلمبران خون ریز و شیران اجل ستیز مستظہر بودہ بتبع آب دار
و سنان جوشن گذار آب نخود والی توران بخاک مذلت
پراسیزند - و بہ سم اچان بادپا گرد از قعر جیحون بر
انگیزند - و سرگرم تسخیرات تازہ و کشایشہای بی اندازہ باشند -
چون مقرر شدہ بود کہ ہوسہ پسر نذر محمد خان تا مراجعت
مواکب کواکب شمار در دارالسلطنہ در خدمت مہین پادشاہزادہ
والقدر باشند اینان را ہمرحمت خدمت فاخر نوازش نمودہ
رخصت دادند - صدر الصدور سید جلال را بحسب بیماری
کہ درینوا عارض شدہ بود در دارالسلطنہ گذاشتہ سید علی
دویمین پسر او را در رکاب سعادت گرفتند - تا بلذابت بندہ مراسم
خدمت سعادت بتقدیم رساند - سید شیر زمان و سید صہور پھتران

معمولاً در هزار روپیه مقرر گشت - بمیر فضل الله کرمانی که تازه از ایران آمده در ملک بندهای درگاه پندسک گشته بود شش هزار روپیه - و بنکارند این صحیفه دولت چهار هزار روپیه - و بخواجه قاسم نقشبندی هزاری دو هزار روپیه انعام شد - درین روز بساعت مختار انجم شناسان پیشخانه را با باصر معلی بجانب دار الملک کابل بر افراخته آمد - سید بهادر بهادریت خلعت و بدارونگی فیلخانه از تغیر مرحمت خان میاهری گشت - او بخر این روز مسعود باغ فیض بخشش و فرج بخشش را که نمونج فردوس برین است بقدم عشرت لزوم طراوت تازه و نصارت بی اندازه بخشیدند - و بحکم قضا توام بیرکدار حوضهای کوثر آسا و جوههای دریا نمایی آن چراغان برافروخته شب را فروغ روز دادند پسران نذر محمد خان و اعیان بلخ و بدخشان که در پیشگاه قیوایم سریر فلک نظایر دولت دین و دینی می اندوزند حاضر شده از گشت باغ و تماشای چراغان صورت اندرختند

بر افراختن رایات فیروزی بصوب دار الملک

کابل نوبت سیوم

در منگ ماضیه که بعدایت صدی و لطف - رمندی فتح بلخ و بدخشان نصیب اولیای دولت قاهره گشت - و این دو ملک وسیع با مضافات ضمیمه دیگر سماک محرومه گردید - بهادر خان وامالت خان را برای حفظ ولایت و ضبط معاملات گذاشته بودند - چون از عرایض این دو بندها جداکار پیگار گزار بکرامت اجتماع متابع

مقرر فرمودند هفت طایفه را بابت اعتمادان به بیعت الشرف برانداختند
 در بهار فیض آذکار چهره زمین و زمان را بگل‌های رنگا رنگ و سبزه‌های
 گوناگون برانداختند - فردایی آن که روز نوروز عشرت آنروز بود ابر
 انضال بی‌همال پادشاه دریا نوال ریاض آله ال جهانی میراب سلامت
 درین روز شصت هزار - و دیگر از منصب پادشاهزاد و الا قدر
 محمد شاه شجاع بهادر که بفرمان طلب از بنگاله احرام حریم حرم
 احترام جهانیان بستمه روانه شده بودند در اسپه سه اسپه مقرر
 نمودند که منصب آن والا گهر پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار
 هشت هزار سوار در اسپه سه اسپه باشد - علامی سعد الله خان
 گزین پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس اتمه بظفر
 کیمیا اثر در آورد - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و
 آنرا نوشتن بلند قدر را بعنایت فیل از حلقه خاصه با یراق نقره
 و ماده فیل مر بلند گردانیدند - سعید خان بهادر ظفر جنگ از صوبه
 ملتان آمده باحراز دولت ملازمت فایز گشت - و هزار مهر نذر پذیرانید
 و باضافه هزاری ذات بوالا منصب هفت هزاری ذات و سوار پنج
 هزار سوار در اسپه سه اسپه سرافراز گردید - و از اصل و اضافه الله
 قلی ولد یلنگتوش بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و میرزا
 محمد ولد میر بدیع مشهدی بمنصب هزار و پانصدی چار
 صد سوار - و تباد بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر
 بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و هر یکی از میر صفی ولد
 اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاری ذات و در وقت
 سوار مفتخر گشتند - و پادشاه بالتون پورانچی خسر نذر محمد خان

جوهیار جهاندار بی مراسم با انداز و نثار بتقدیم رسانید پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقسام انمشه بنظر اشرف در آوردند - زانی بهار بمل دیوان آن والا گهر از اصل و اضافه بمجلسب وزارت ذات و صد و پنجاه هزار حرافرازه گردید - میر صغی پسر اسلام خان از دکن آمده بمعدنات ملازمت فایز گشت - و سینه فیل با یراق نقی و لختی مرصع آلات و بسیاری از استعنه دکن که خان موسی الیه برجم پیشکش همراه او فرستاده بود از نظر انور گذرانید *

نهم [صفر] پیمانۀ زندگی مهیس داس ولد دلپت راتهور برادر راجه سورج سنگه برآمده - چون از بندگان معتمد کار دیده بیکار ورزیده بود چنانچه هرگاه در دولتیخانه خاص عز حضور می اندوخت حسب احکم پس بخت اتدس پهلوی سندلی که بران شمشیر و ترکش خاصه می باشد و از لورنگ سپهر آهنگ همواره بفاصلۀ ده گز نگاه میدارند می ایستاد - و در وقت سوار می اعلی حضرت بفاصلۀ دو برابر این از عقب می آمد - بر زبان مقدس رفت که بایستی در معرکه بکار می آمد که با او بسیاری کشته میشدند - و باز ماندگان او را بمرحمت خلعت برنواخته رتن پسر کلانش را که در جالور است و چار صدی در بیست سوار منصب دارد از اصل و اضافه بمجلسب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار لوازش فرمودند - تا جمعیت پدرش رو بتفرقه نهد *

گذارش نوروز

بعد از پانزده گرمی و چهار پل از شب پنجشنبه چهاردهم ماه

هفدهم [محرم] بمهدی خواجه اسمعیل اثنائی در بیست مهبر
 انعام شد . و چون قوم ترکمن باو ارادت می داشتند و او التماس نمود
 که امید دارم که عیال و اطفال را در اینجا نگاه داشته مرا دستوری
 دهند تا در دولتخواهی کوشیده این الوی را بجاده خرمان پذیرم
 در آرم . پس از چندی به عنایت خلعت و خنجر طلا و اسب با
 نون نقره و انعام دوهزار روبیه - سر بر امراخته بخدمت پادشاهزاده
 کامگار مرخص گردید . او پس از آن که لشکر ظفر اثر ولایت بلخ
 و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت
 نمود از بد طینتی و بدگهری از اطعالم و اموال دل بر گرفته
 نزد خان ماند .

بیستم [محرم] بشکار گاه تلوندی توجه فرمودند .

بیست و ششم [محرم] دولتخانه والا را فروغ آموود گردانیدند
 و در شش روز رفتن و آمدن و یک مقام که در تلوندی واقع شد
 سه قلعه شیرو هشت نیله کار و بیست و هفت آهو مید نمودند .
 بیست و هفتم [محرم] ملتفت خان را خلعت و خدمت
 بخشیدند اهدیان - در بلندی بخشیدند - راجه پرتوی چند
 زمیندار چنده را به عنایت خلعت و اسب با زین نقره بر لواخته
 بوطن مرخص ساختند - چون حلیله جایله مهین پور خلعت هنگام
 انتهای مساکر جهانکشا بهر بوب دارالملک کابل در جهانگیر آباد
 بیمار شده بود چنانچه نکشته آمد و بعد از انقضای یازده ماه درین
 وقت رو بصحت نهاده پنجم صفر اورنگ آرای جهانبانی برسم
 عیالت بمنزل پادشاهزاده بیدار بخت تشریف فرمودند - آن سرو

خلاصه یکی بوز فتح نام عربی با زین - سرصع - دیگری هفتی - خندبر
 قام عراقی با زین طلای مینا کار - و صد ترکی - و نایل از خلعت
 خاصه با پراق نقره و ماده نایل و انعام پنج لک روپیه نقد نوازین
 نموده دستوری دادند که چه پشاور شناخته ایام نوروز دوران هدیه
 بگذرانند - اوایل بهار که هوای کوهستان رو با اعتدال نهد و
 ملف بروید و طرق شایسته آمد شد عساکر حناره شام کردند - با
 امیرالامرا علیمردان خان و جمعی از راج پوتیه و غیرهم مانند
 راجه رایسنگهه راو سترمال و نظر بهادر خویشگی و راو روپ مانگه
 چندرات و راجه امر مانگه راجاوت و غیر اینان که از بی تونیقی
 از بلنج و بدخشان به پشاور آمده بودند و حکم شده بود که متصدیان
 اتک نگذارند که اینان از دریا بگذرند روانه بلنج شوند - و هر کدام
 از نجوم سما معالی محمد سلطان و محمد معظم را تسبیح مروارید
 مرحمت نموده با پدر و اقادر موخص ساختند - و خلیل الله خان
 را بعنایت خلعت و اسب با زین مطه و هریمی از خواجه عنایت
 الله و غضنقره و الله و پردیخان و آبی محمد تاشکندی و راوت
 دیالداس جهالا و مرشد قلی و میر محمد امین و شرف جان بیگ
 ترکمان و ابراهیم حسین ترکمان و عطاء الله خوانی راقا علی
 مستوفی را بعنایت اسب سر بلند گردانید با جمعی دیگر از
 بندهای درگاه عرش اشتباه در خدمت پادشاهزاد والاگهر رخصت
 فرمودند - و بختیگری این لشکر بر عهد قلی - و خدمت توژک
 بخواجه عنایت الله - و دیوانی باقا علی تفویض یافت - سلطان
 قلی نصیر هزار عرب پد انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت .

تعمیر حال

خطه ۲۵۷ (۱۰۳۲) / بعد از ازدواج خان خان

غرض محرم [سنه ۱۰۵۷] خاقان جود کب پر حمت خان که
و شمول شفقت و فیض عام و کرم تام سی هزار را در اوج
معتمد حواله فرمودند . تا جمعی منزوی که از پیدای بود در آورد -
و بصورت مهگذرانند قسمت نمایند . بجان اشت روز یکشنبه
باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی پانده مارشوار عم تا
افتخار درخیزد .

سیوم [محرم] سید منصور ولد سیدخان جهان را که بسزای اعمال
نکوه پدیده و اعمال ناپسندیده که تفضیلش در سال نوزدهم رقم
پذیر گشته تا حال محرمس بود به درخواست اختر برج خلافت
پادشاهزاده محمد ادرنگ زیب بهادر از زندان بر آورده بان غرض نامیده
اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده بملخ برنده طبیب
خواجه را بعنایت خنجر مزعم - و فیک میر آشور را بمرحمت
فیل سر بلند گردانیدند - روز عاشورا ۱۰ هزار روپیه مقرر این ماه
باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر
نصرت جنگ را بااضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب هزار
و پانصدی هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را
باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مفتخر
ساختند .

پانزدهم [محرم] در ساءت مسعود پادشاه زندگانیخت پیدار محمد
نگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نادری و دو تپه پیچ
پدید که در یکی نعل و در دیگری زمره از نظام یافته بود و شمشیر
و در بیست اسب و در تپه پانچ از آن میان در اسب و طوبه

هدم از واقعه دختر بود گفشت گفت انفسم تکلی
 خاصه یکی یوز فتم را متغیر می بینم - و از افتداد آن حال حکیم
 قام عراقی با زبیر که قرابتی بی بی داشت طلبید - و پس از آمدن
 خاصه با براق نقره او فرود آورده همین یک مرتبه داشت به پهلوانان
 نموده دستوری بگذاشت تا دوگرمی حکیم و رحمت
 بگذرانند هنوز حرکت داشت تا دوگرمی حکیم و رحمت
 خان بگمان غشی دربی مداوا بودند - بعد از سکون نهی ظاهر شد

که ازین جهان در گذشته

- بلخ ذی الحجه شش امپ عراقی پیشکش الیه ویرد بخان
 تبولد او ایلیچ پور که از انجا بدرگاه معلی فرستاده بود بالنظر انور در
 آمد - و در اسب به پذیرائی رسید - ازان میان کمیت اچی
 لعل قام خوش خرام باد پای جهان پدما برق آسای متناسب
 الامضا نکر منظر کوه پدکو پسندیده طبع دشوار پسند افتاد - و به
 پادشاه پندک موسوم گردید - و سر آمد اچان خاصه عراقی مقرر
 گشت - و بر لسان حقیقت بیان گذشت که در رنگ و صورت بفتح
 لشکر که چگونگی آن بتقریب لعل بی بها در طی حوائج رمضان
 این سال نگارش یافت مانان است - اما فتح اشکر در بلندی
 و پهنائی و تنومندی یک دانگ از چار دانگ بل بیشتر زیاده بود
 و سجاوت آن برین رحجان دارد چه آن عربی نژاد بود و این
 عراقی نهاد - اگر چه پیش ازین حکم معلی بصدور پیوسته بود
 هر روز آتش مدافع دریخت روپیه از سرکار خاصه شریفه در ده
 طبع نموده بمحتاجان میداده باشند چنانچه در تضاعیف
 وقایع محرم نهم سال این نور نگاشته آمد

فرزندش را با فرزندش برگزینت - کمال را بعد از ازدواج و اول خان
 و خورد را بحال نکاح حکیم ضیاء الدین مخاطب برحمت خان که
 هم حکیم قطعا برادر دیگر حکیم رکنا است و خانم او را بسبب قرابت
 بریده برخواست بندگان اعلی حضرت از ایران طلبیده بود در آورد -
 اتفاقا دختر کوچک که خانم بار کمال صحبت داشت روز یکشنبه
 سیزدهم ذی الحجه بمرضی که در اثناء وضع حمل عارض شده تا
 یکسال مانند گشته بود زخم هستی برمی بندد - خانم با آنکه
 باگامی رهنمیدگی موهوب بود از افراط صحبت سر رشته شکیبائی
 از دست و آهسته تا یازده روز در منزلی که بیرون ارک دار الساطنه
 لایق داشت بماتم داری و سوگواری اشتغال نمود -
 روز جمعه بیست و پنجم [ذی الحجه] پادشاه بنده نواز
 خانم را به منزلی که درون محل اقدس داشت طلبیده بنفس نفیس
 و شخص قدیم با نواب خورشید احتیاج ملک زمان و مالک
 دوران بیگم صاحب بدان منزل تشریف فرموده خاطر برانگنده و
 دل الم آگنده آن عقیقه را بالطف گوناگون و اعطاف روز افزون
 از غم و پرداختند - و بزرگان جوادانی خود که سرمایه کامرانی
 و پیرایه امن و امانی است تحلیه نموده بدو انخانه و الا همراه بردند
 صباح روز شنبه بیست و ششم ذی الحجه که از خوراندن ماحضه خامه
 بجهت خدمت مغربه چینی که از قدیم با او بود فارغ شد - و برانند
 امیرجهانبانی بشکر توجه فرمودند - او برای بعضی کارهای ضروری
 مرخص شده بمنزل بیرون رفت - بعد از خوردن طعام و اندامی نجلی
 مغرب و عشا بخواندن کتاب مشغول شد - و چون چار پنج گرمی از

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال و کمبری بدار الخاند
 اکبر آباد برده در مقبره که غریبی روضه منوره حضرت مهد علیا
 متصل بچوک جلوخانه روضه مذکوره بمبلغ سی هزار روپیه از زور سرکار
 والا انجام یافته دفن نمودند - و دهی که حاصلش سه هزار روپیه است
 بجهت ماهیانه مدینه و خرج مقبره مرحمت شد - او از اولاد اهل
 سازندران است - و همشیره طالبی آملی که در صحن طرازی و
 سخن پردازي یگانه روزگار بود - در زمان حضرت جنت مکانی
 پیایه ملک الشعرائی مرتقی گشته - چون شوهر او نصیرا برادر حکیم
 رکنای کاشی در هندوستان پیمانگی زندگی برآمد او بقارزی بخت
 بیدار در سلک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردیده و از
 کاردانی و شیوا زبانی و شناسائی آداب بندگی و رسوم خانه داری
 و آشنائی بفن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر نشین
 فردوس اعلی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی کار خود از جمیع
 خوادم قدیمه گذرانیده بدرجه مهر داری رسید - و چون از علم قرابت
 آگاه بود و کلام الهی نیکو تلاوت میکرد و حواد فارسی نامهای نظم
 و نثر چنانچه باید داشت ادب آموز دبستان الهی قدوس محتسبات
 عصمت - امرو منتقبات عفت - نور حدیقه خلافت - نور حدیقه سلطنت -
 بیگم صاحب نزد او تلمذ نمودند تا چنانچه در کمتر فرصتی حواد
 مصحف و کتب فارسی بهم رسانیدند - و بعد از آنکه حضرت مهد
 علیا حفر گزین ملک تقدس گشتند چون رسوخ عقیدت و خلوص
 ارادت او بروی روز افتاده بود گیتی خدیو صدارت محل مقدس بدو
 تفویض فرمودند - و از آن رو که فرزندی نداشت بعد از فوت طالبی

تخلعت و حیفة مرصع و منصب هزارین ذات و پادشاه حواری و خطاب
 یخانی و اسپ با زمین . نقره . و هر یکی لاقاضی محمد اسلم و
 پیرک شیخ بملصب هزارین ذات و صد حواری عز افتخار اندوختند
 جمیع این مناصب از اصل و اضافه احریت چون مقرر شده بود که پادشاه
 لک رو به با نور حدقه . اعانت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر بیام
 بفرستند پوتو براج راتهور را بمرحمت تخلعت و اسپ با زمین نقره
 نوازش نموده و سیانظت مبلغ مسطور بعد از او مفوض ساخته
 دستوری دادند که خزانه همراه گرفته پیدتر راهی گردن . بمیر عهد
 اله مغربی چهار صد مهر انعام شد . مهتر یوسف سر آمد غلامان
 علیمردان خان را حیدر اللاماس او در ساک بندهای درگاه منسلک
 ساخته بملصب پانصدی ذات و صد حواری بر نواختند . اهل نهاط
 و طوب بانعام مقرر نوازش یافتند .

بیست و هفتم [ذی الحجه] در اندام آنکه اورنگ آرای

جهانبانی در سمت باغ فیض بخش نشاط بندوز نخچیر بودند
 بمرض اقبس رسید که عصمت نصاب عنایت مآب سنی النعمان
 خاتم بدفر آخرت رخت همتی بر بخت . مظهر رحمت الهی و
 شاه زانفت فاسنهای از استفماع این سانحه تاسف نموده حکم
 فرمودند که مع علاء الملک میر سامان که در شهر بود ده هزار
 روپیه از خزانه عامره برای تجهیز و تکفین آن مغفوره داده و
 سرانجام کارهای فاگیر این امر نا گذران نیکو نموده همراه چندی
 از پندهای درگاه با حکیم صحیح الزمان و عاقل خان و رحمت
 خان بزرگالبدن آن نقاب گزین عدم بمنزل فخصتین رفیق باشد

و بدشکس گذرانیدند - خدیو آفاق آن کامگار را به طای و لایب بلخ و بدشخان سر عزت بر انداختند - و از مواریان منصب آن قریب با صریح جلالت هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن رفیع مقدر را بمنصب پانزده هزاره فوات و ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند - صدراعظم بود بحال باضافه پانصد سوار بمنصب شش هزاره دو هزار سوار نوازش یافت - پانصد سوار راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه گردانیده لورا بمنصب پنج هزاره پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - جعفر خان باضافه پانصد سوار بمنصب پنج هزاره سه هزار و پانصد سوار - و طیب خواجه بمنصب چهار هزاره ذات و چار صد سوار و اعام هزار مهر - و خلیل الله خان بمعنایت فیل - و سعادت خان تهانه دار ترمذ که در مدافعه میدان قلمی مصدر خدمت شده بود چنانچه گزارش یافت باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاره دو هزار و پانصد سوار - و اهرامپ خان و راجه راجروپ بمرحمت نقاره - بلند پایه گشتند - و حکیم محمد دازد بمنصب در هزار و پانصدی ذات و سه صد سوار - و هرکدام از ملا علی الملک میر سامان که بعطاء قلمدان طلایی مدینا کار نیز سر براراخت - و حقیقت خان بمنصب دو هزاره ذات و سه صد سوار و زای تودرمن بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و فیل - و لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت و خدمت حراست قلعه کابل و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و خطاب خانی و علم - و طاهر شیخ

مفتخر گشتند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کاتب نیز
 شرف ملازمت اقدس انور گشتند - درین تاریخ از عوایق نگارندگان
 و فایح توران بمسامع جهان بالی رسید که حسن خواجه جویداری
 پدر طایب خواجه که از بنیاد بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر اقبال
 کمر وای پیوریت و معنی است بعلمت و با در بخارا رخت هستی
 بریست - هودوسف خواجه پسر کلان (و) بجاده گزین و جانشین گشت -
 پوشیده نماند که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثرت
 ظلم ارزبکیه و شیوع مظلومت المانیه و بانی عظیم در اینجا شایع
 شده بود چنانچه هر روز جمعی فدیر ره گرامی بدعتی می گشتند -
 بمیامن ورود الویة فیروززی بیکبار منقطع گشت - و این بلی نام
 بر مکان بدانجام بخارا مسلط گردید •

گرامی جشن وزن شمسی

روز پنجمشده بیست و چهارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه
 و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال
 پنجاه و پنجم و آغاز سال پنجاه و ششم شمسی از زندگانی ابد
 طراز حضرت خاقانی ترتیب یافت - و آن گرانبار عظمت و جلال
 بوسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقدره وزن نموده آمد - پادشاه
 با فر و نرهاگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرمان دولت
 خاص بر شیر مرصع جلوس فرموده بزر و مدیم نقار جهتی از
 احتیاج برآوردند - درین روز میمنت امروز پادشاهزاد والا گهر محمد
 اورنگ زیب بهادر اکتی جواهر از لعل و یاقوت و مروارید همین

اب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود صورت افزای نظارگیان
گشت - و سران نذر محمد خان که چنین تماشا بخواب ندیده
بودند تا به بیداری چه رخد بحیرت افتادند .

چاردهم [ذی الحج] بلرام وکیل رانا جگت سنگه که به

تهدیت گزاری فتوحات جدیده با پیشکش و عرضه داشت او

آمده بود باسلام - ده اقبال مرافقار برافراخت - و اسپ

با حاز طه بابت پیشکش رانا بخسرو مرحمت شد - و بلرام

هم از چندی بعنایت خلعت و اسپ مباحی گشته رخصت

معاودت یافت - و مصحوب او بهریکی از رانا راج کتور پسر

بزرگ او خلعت فاخر و اسپ با زین طلا عنایت نموده فرستادند

مهدی خواجه اسماعیل اتائی پیراویماق ترکمن را که بجهت

احتمال صدور نذره از علامی سعد الله خان بحکم اقدس در بلخ

برسم نظریفد بحدید فیروز مبریده روانه درگاه والا گردانیده بود

و تا حال بهمین طریق نگاهبانی می نمودند - از مراسم پادشاهانه

که مطیع و عامی را شامل است از تنگ نائی قید برآورده

بعنایت خلعت و منصب هفت صدی ذات و صد حوار و

انعام دو هزار روپیه مرسلند گردانیدند - چون اختر برج خلافت

پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر بعد از ورود یرایغ طلب

از کار پژوهی و رضا جوئی پادشاه ظل الله بکمتر زمانی از گجرات

بدار السلطنه رحیده بود علامی با امر اقدس استقبال نموده شب

بیت و میوم در جامعیت محمود بدولت ملازمت رسانید - آن دره

التاج خلافت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت تمامه

سپهسالار قلی و برادرزاده ادراس بی با چندی دیگر رهگرای نویستی
گشتند - بقید السیف پای ثبات از دست داده از هر سو بهزادان
جان کندن بدیوار بر آمده خود را بیرون حصار افکندند و تا دوازده
کره هیچ جا توقف نگزیده در موضع ذویه فرود آمدند *

انگور پنهان گلگون قلم بهاء راه نگارش وقایع حضور برداشته

گزارش همایون و واضح بلخ و بدخشان بهنگام آن باز می گذارد

بیست و ششم ذی القعدة محمد حسین برادر همت خان

بخدمت ضبط بکلان و منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار

هشتصد سوار در اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر بر افراخت *

سیوم ذی الحجج بهویکی از حکیم محمد داود و طاهر شیخ

مادد فیل بجهت سواری بنیابت شد - هفت نذل که اعتقاد

خان صوبه دار هاتق بهار از سرزبان معصوم گرفته بدرگاد

آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذی الحجج] بغولاد خواجه پسر بنگتی خواجه دو هزار

روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه -

و بهریقی از ملا صالح بدخشی از علماء بلخ که درین ایام بادراک

دولت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر

العام شد *

دهم [ذی الحجج] بهیدگاد رفته نماز به نیاز تمام ادا فرمودند

و بعد از مراجعت سنت قربان پرداختند و در ذهاب و ایاب

نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش

بازمغ که بر کنار دریای زلوی مسافری دولتخانه معلی که بر

در لشکرها و اهلان بصوب کرزوان و غرجهندان روانه شد. که در مقام معظم
 رسل اقامت افکنده او یماق خود را گرد کند. و لختی احضام دیگر را
 که با قلمقان مسطور باختیار و بی اختیار متفق شده بودند با طاق
 پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهی شوریده بختان فتنه اندوز باز
 آرد. و هزاره دهنگ زنگی را که از میمنه کوچ نموده مائل بصوب
 بلخ منزل گزیده بودند با خود موافق گرداند. و چون حقیقت یکرویی
 و یکرنگی امان بیگ و منصبی که برای او تجویز یافته بود از مرضه
 داشت بهادر خان و اصالت خان بمساع جهانبدانی رسید آنها مقرر
 داشته بخطاب قبا قخانگی سر بلند گردانیدند.

سائحه دیگر آنکه

سبحان قلی با پنج شتر هزار اوزبک که سابقا در بلخ میبودند
 و المانان که نزد او فراهم آمده بودند آخر شب ششم ذی القعدة
 بر ترهذهجوم آوردن. اوزبکده از اطراف و جوانب حصن بیرونی قلعه
 نرد پانها نهاده بدرون ریختند. سیرزا کوهاتی با پانصد پیاده افغان
 و نگش پایان که برآوردت او پناگاه بدانی. حصار می برداختند از همت
 صرا نه هنگامه زد و خورد گرم گردیدند. و پس از کشش و کوشش
 بسیار بزخم سنان بدایه گرانمایه شهادت رسید. درین اثنا سعادت
 خان مهتابیها بر افروخته با تفنگچیان سرکار والا و نایبشان خود از
 مارک بر آمد. ننداوران طرفین تا - پیداه صبح در تلاش و پرخاش
 بودند. و چون از مخازیل های محمد ایشک آقا باشی و شاه کوچک
 برای و دین محمد یحیوی و الله وردی پسر حاجی محمد اقبال بی

موازی - و منصب آتش هر چند از سوخ بندگی بی بهره بود هفت
 صدی ذات و چار صد - و از تپو پز کردند - و بالتماس امان بیگ
 محال میمنه و راهی قلعه و چشمتو و غرجستان و کوزران و نارباب
 و خیراب بجاگیرش مقرر گردانیدند - و چون آتش مناصب بزرگ
 برای مینگب - عید پدر خرد و نغش قلماق و دیگر برادران خواهش
 نمود و التماس کرد که قلعه میمنه و شهرخان برای گذاشتن عیال
 و احوال مرحمت شود تا حاضر فراهم آورده یگان یگان برای مهمانزی
 ببلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتماد نداشته
 گفتند که بالفعل همه را منصبی در خور حل تجویز نموده غیر
 آن دو قلعه هر جا خواهند بجا گیر تن کرده میشوند تا الوس خود را
 از سرحد آورده در آن محال نگاهدارند - و هر کدام که ببلخ آید فراخور
 حال مصدق خرج یا منم مرخص خواهد شد - اگر برهمی در میان آید
 همه با او یماق خود حاضر شوند - و هر کجا با تمام قبایله بصدور خدمات
 هستند ایلی و یقداغی خود را بر روی روز اندازند التماس آن در
 قلعه در پارگاه آسمان جاه شرف پذیرائی خواهد یافت - و مناصب
 نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از استماع پاسخ بخصت شده رفعت
 که باستمالت پدر و برادر و احشام برداخته این معنی را باینان
 قرار دهد - و از بخت شوریده و خرد رسیده نه خود برگردید - و نه دیگر
 شقاوت سفشان را به بندگی رهزما نشست - و با پدر نابکار و برادران
 بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد برداخته مصدر بعضی
 کارها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زر سرکار والا را بر حرام
 خواری صرف نمود - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته برخاست

میمنه غبار شورش برانگیخته بردند فرستاده بود بعد از رسیدن سپاه
ظفر دستگاه بحوالی بلخ اورا نزد خود طلبیدند - او که از قوم چغتای است
خبر اندیشی و نیک مگایی این دولت روز امروز بخود قرار داده
پیش او نرفت - و در شیرخان نیز نزد او نیامد - و چون پسر از رواله
شدن خان بسوی ایران با اوس خود در یورتی که در حدود
چیچکتو و میمنه داشت فروکش کرد - و کفش قلماق نیز لختی
از الوعات حدود چیچکتو فراهم آورده و با خود موافق
گردانیده با مینگ سعید پدر خویش و برادران و قلماقان
اریماق خود میان چیچکتو و حدود ماروچاق چراگاهی اختیار نمود
و اولیای دولت آسمان صولت بامر مقدس از بلخ و اند خود
امتمالت ناصجات به آنها ارسال نموده به بندگی آستان خوانین
مکان رهنمون گشتند - امان بیگ غاشیه عبودیت بر درش کشیده
روایت بلخ شد - و کفش قلماق که از بخت پیدار بی نصیب بود برادر
خود آتش قلماق را با امان بیگ فرمانان که طرز پرداخت معامله
ملاحظه نموده برخی مقاصد التماس نماید - اگر بانصرام رسد پذیرا
دولت شده در سلک غلامان بارگاه جهانجانی منظم گردد *

بیدست و پنجم شوال امان بیگ و آتش قلماق با برخی از روسای
اریماقات نواحی چیچکتو و میمنه ببلخ رسیدند بهادر خان و اصالت خان
را دریافتند - ایشان از سرکار والا بهریگ خلعت - و با امان بیگ شصت
هزار شاهی و بآتش قلماق که نامش محمد سعید است سی هزار
شاهی برسم انعام دادند - و منصب امان بیگ که مرد فهیم و کار
دیده بود نظر بعقیدت و چغتای بودن او دو هزار سی ذات و بهتصد

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخراسان
 چون اولدین هرچ و سرچ از امشام هوایی اندخود و چلیچکتور میبند
 و شهرخان اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان فراهم آورد، بود و المانان
 از تنگی و فقر و فراخی آرز دل بر مال او نهاده چند مرتبه قاضی
 آوردند بودند چنانچه یکبار بفرجی که گزارده آمد رستم خان با همراهان
 رسیده موافقی او را از دست المانان خلاص کرد - در رمضان که از شیوع
 خبر قصد آن قاضی بصوب اندخود مردم آن ملک پانده شد در
 اقتاده عزم بر آمدن داشتند و رستم خان همه را از توزع خاطر و
 تشنگی باطن بر آورده نگاهداشت ازین توهم که شخصیت مال مرا
 غارت خواهند کرد به تسلیم رستم خان متسلی نگشته در اراده رفتن
 واضح ترکشت - و بر رستم خان گفت که علف این سرزمین بمواشی
 من کفایت نمیکند - و در خصص گرفته بچراگاهی که پنج گروهی
 اندخود بود رفت - و روزی چند در آنجا فروکش نموده از بی سعادت
 و بد فوایدی فرصت یافته بسرحد خراسان شتافت .

از سوانح

آمدن امان بیگ عقابول رئیس سفید الوس قبیچاق
 و آتش دامانی برادر کفش قلماق است بیلخ نزه
 بهادر خان و امالتخان

گزارش این ماجری آنکه نذر محمد خان امان بیگ را که در
 اولخر عهد خود بتأیید جمعی از المانان که در نواحی چلیچکتور

بجنگ گریز تا جائی که جمعی کثیر در کمین نشسته باشند برده
 در میان گیرند بیشتر باعث دست انداز و ترکناز این جماعه این
 است که حفر این طایفه را سامانی و سرانجامی در کار اینست یک
 خیمه کهنه مشرکانه در دولتند است - و طعام لذیذ و شراب
 گوازی اینان تلقان جو و قمیز ترش است - اگر پارچه گوشت گندیده
 بیابند آن اطعمه انکارند - گیاه اسپان شان درمنه خود در ریاضت و با
 این خورش روزی چل پنجاه کروه راه روند - چندان است و آدم از
 سخت روانی و سنگ جانی بهر جا خواهد برسد - بسیار بوده که از
 بلخ و بخارا بخراسان و یزد تاخته مال را بدر برده اند - و قزلباش
 بر چنان اسپان اصیل بدو بگرد شان مبارهتند رسید - و از ژرف
 دریائی مانند جبجون اگر خواهند روزی چندین دفعه بهان سنگ
 آبی با صالی بگذرند - و هنگام عبور زینها را که چوبی چند است بهم
 پیوسته بر بسته و جلو سر اسپ را بر دم دیگری مضبوط ساخته یکی
 چندین اسپ از آب میگذرانند - بر سواری از نی که بر ساحل دریای
 مذکور فرادان می روید پشتواره ساخته و بر آن نشسته از آب می
 گذرد - همگی اعمال شان دزد و ضلال است - و زندگانی برین گزیده
 و بال - با آنکه از مور و مار بیشتر اند و در آمدن و رفتن مانند خلقت
 مگس و پشه دفعی هرگاه باران و قتل و جدل معرکه آری گشتند
 از دستبرد مبارزان لشکر فیروزی هزیمت را غنیمت دانسته فرار
 نمودند - و اگر اعیان چندی از دید حمیت و همت این جماعه
 بغیرت افتاده پای ثبات نشدند علف تبغ خونخوار مجاهدان
 خلاص سرشت گشتند *

قلمه رانندند - و تا از شبرغان خاطر فراهم گردد چندی در آنجا توقف نمودند - و چون از مدیا پیر خبری شنفته نیامد ببلخ راهی گشتند - و همین که بکنار پل خطب رسیدند مشاهده کردند که گذار پل چمنال را تاخته معارفت نموده بودند بدلیران فرود آرا بر خورده مانند سپهر و ملخ هجوم آوردند - مبارزان لشکر منصور قدم استقامت نداشتند بسیاری جان در باختند - و جمعی از مغان به نرس المصیر شتافتند .

گزارش احوال بد مال المان

اگرچه دامن این گواهی نامه را که چون آنتین سریم و حیدب صحیح از معایب پاک است بذکر گروه بی شکوه المان که آلودگان نقایص و پالودگان ذمات اند ملوث ساختن شایستگی ندارد - اما از آنجا که درین صحیفه شریفه بتقریبات اسم این طایفه بدسگال نکرده شده حال مذکور شده نبندی از احوال شقاوت احتمال این طایفه ضلالت اندوز فتنه پروزه می نگارد - کار این مذاکیر خونریزی - زهر این سخا ذیل فتنه انگیزی - راه بیداد سپردن پیشه این ناکسان - اندر خنده مردم برین اندیشه این بد منشان - نبرد این مفاجیب که چون بوم شوم بام جمعیت را شام پریشانی گردانند همه غدر و سرک بیک ناگاه بر جمعی با آگاه بریزند - و هر چه بپایند بر داشته بگیریزند برای گرگین خری ده بهادر را بگشتن دهند - و تا بدست نیاروند - دمت ازان باز ندارند - از غرولای پیرامون جنگ صف نکرده - و اگر اندک قوتی در غنیمت به بیفتند بگیریزند چندی نمایان شده غنیمت را

جماعه که بفتح آبان آمده بودند نام تغلک فرج حسین نخرامانی
و همراگان او نیاورده و برخی را بکشتن داده بدایه ایبار
غراو نمودند .

سالمه دیگر آنکه

گروهی از مخالفین امان بقاضی نفاق پیدیه شبرغان که پنهانی
بآنجماعه سازش نموده بود پیمان دادند که بجزیه سازی چنان کند
که حصار شبرغان بتصرف ما در آید - او بجبار قلی کهر قلعه دار
شبرغان برگزارد که بستن بند آب شبرغان که بیشتر اوزبکان شکسته
اند و عمارت ولایت و فزونی زراعت بآن باز بسته است ناگزیر
است - و بی آنکه خود بیرون آمده برانجام این کار همت بگمارد
صورت نمی بندد - جبار قلی از حصار برآمده بدان صوب راهی
گردید - مقهورانی که در کمین فرستاده نبرد بودند بقصد پیگیر
نمودار گشتند - چون جبار قلی بر آهنگ این گروه بی فرهنگ
آکنهی پانک باندیشه آن که اگر به نبرد پردازد میدان طائفه دیگر بر سر
قلعه شتاند آنرا متصرف کردند - بجانب قلعه برگشت - و جمعی
کذیر از همراگان او تلف گردیدند - مخالفین روز دیگر حصار را
دایره وار احاطه نمودند - درینوقت از شگرتی اقبال جبار مال راجه
دیبی سنگه و ترکناز خان که بی دستوری رستم خان از اندیشه
بقلع روانه شده بودند بشبرغان آمده قلعه نشینان را مستظفر
گردانیدند - و با مسکن قلی برادر جبار قلی که از قلعه برآمد امانان
را مالش بخترا داده گروهی را از هم گرفتاریدند - و بقیه را از دور

و از گریختن نیز اثری پیدا نیست به علم رفته تا رسیدن خزانه
منتظر نشمت بیست و چهارم که خزانه رحید ببلخ مراجعت نمود
د برای تفحص احوال فتنه پزوهان چندی در یک گروهی شهر
توقف گزیده یازدهم رمضان ببلخ در آمد .

از سوانحی که درین ایام در دیگر

جوانب بلخ بر روی کار آمد آنکه

چهاردهم شعبان هشری از المان بگذر کلیف از آب
عبور نموده موضع آخته چپ و شرقی و دیگر مواضع را تا پنج
گروهی بلخ تاخته فراوان مواشی رعایا و برخی اسب و شتر
لشکریان را که در چراگاه سرداده بودند بردند - چون شمشیر خان
تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفه صالح از آب شفقت
آمانه بپاکر گشته بود بمجرد آگاهی برین ماجری با همراهان
سوار شده در در پهر خود را بمقاهیر رسانید - و بار جزا از تن گروهی
ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را جرگردانیده از آنجا
عود نمود - و در همین ایام سه فوج دیگر از سداپیر بآستانه علویه و
آنچه و فتح آباد تاخت آوردند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را
نظام مبنوی تهانه دار آنجا و اسحق بیگ بخشی صوبه کابل که
بفرمان قضا نفاذ از بلخ روانه شده استان گشته بود آن روز
بدان مکل رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهی که از
اتفاقات حسنه بآنجا وارد شده بودند مالش بجزا دادند - و طایفه
که بآنچه رونهاده بودند شادمان بکهنیوال به نبرد آنها پرداخته
جمعی را از هم گذرانید - و چندی از نوکران را نیز کشته شدند - و

پوشاه نوان بیگ مراد قوش بیگی و غیر هم بودند از لشکر ادبیار جدا شده هر سرداری با جمعی بطرفی رفته و فیض اراده آن دلزده که حر راه جماعت که از بجهت آوردن خزانه از غوری ببلخ فرستاده بگیرند - بنا بران از رفتاری خود راجه جیرام و گوپال منگه و اعیان تلوکپند و جگرم و چلدی دیگر از راجپوتان و خوشحال بیگ قاضی قاضی نظاما بخشی بلخ و میر مقتدی را بمدد مردم خزانه روانه ساخت - و خود بعزم آنکه بکفار جیچون رسیده امتعه مسلمانان را از دست یغماچیان کشیده بخداوندان آن عاید سازد بایلغار راهی شد - پاره راه نوردیده بود که سواری چند از ینکی ارق رسیدند برگزاردند که جماعت سخانیل که مانند روزگار خود پراکنده شده بودند بموضع مذکور آمده اطراف آرا تازگ گرفته اند بنابراین روانه آنصوب گردیدند مقاهیر بدیدن افواج قاهره بجای کوه شمر که مشرق زویه ینکی ارق بمفاصله شش هفت کوه واقع است فرار نموده بکوه کوه مذکور که آنرا بناذ جای خود تصور نموده بودند بر آمدند - نیکلم عم بهادر خان که هراول لشکر نصرت پیکر بود با عنایت برادر خان مزبور و دیگر همراهان برق وار خود را رسانیده آتش افروز نوره گردیدند - و مخالفان ضلالت انتمارا باوجود غزونی و سختی جا بقلبه و امینا برداشت و بضرب تیرو تفنگ بسیاری را مقتول و مجروح گردانیدند - مقاهیر از کوه پایان آمده بادیه پیمای فرار گشتند - و درین گیرودار برخی از تابعان بهادر خان نیز نقد جان در باختند شاهنگهان بهادر خان مظفر و منصور به ینکی ارق برگشتند - و چون دروایت که آلمانان اموالی را که بنارده بوده بودند از آب گذرانیده اند

و چون از اخبار جوامع در ریافت که ضلالت بهشتگان در حوالی
 مومن آباد اند چاشنگاه ششم شعبان راهی شده باستعمال تمام درجه
 هر روز خود را بمومن آباد که شانزده گروهی بلخ است رسانید
 اتفاقاً مخاذیل یک پهر پیش از وصول لشکر نیروزی از آنجا برآمده
 بودند. بفلهران همی گرفته تا آخر روز در بیابان چول ربی آب تعاقب
 نمود. و هنگام فرود آمدن آنجا بمقاهیر رسیده جوی را طعمه نهند
 خون آشام گردانید. ادبار پرموهان از دستبرد شیران بیست و کارزار و
 همی هم آمدن مجاهدان ظفر شعار عنان تقویت از دست دیده شد عیب
 راه سپهر فرار گشتند. بهادر خان با سایر دلیران افواج قاهره برخی دیگر
 بدنبال شتافته نصف شب بمومن آباد مراجعت نمود. و اموالی را
 که طغاة بد فرجام از محال آن نواهی کرد آورده لژ نهیب دلیران
 هر صبح و نماز گذاشته بودند همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن
 رسانید. و جهت استخیر از اشرار سه روز در مومن آباد توقف نمود
 درین اثنا خبر آوردند که قریب ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر
 قبادیان گذشته به نهیب و غارت خلم و محال انحاء آن که از مواضع
 معموره نواهی بلخ است شتافته اند. دهم شعبان از مومن آباد
 یلغار نموده روز دیگر به خلم آمد. و چون از سکان آن مکان آگاهی یافت
 که ننگه پزوهان شش روز در موضع یلخی آرق بودند و برخی
 از محال که در صوب آستانه و سمت ایبک واقع شده تاخته
 آنچه فراهم آورده بودند لژ اجتماع خبر وصول لشکر انبال گروهی
 آنرا بردند که بسرعت هر چه تمامتر از آب بگذرانند. و نوهی دیگر
 که سرآمد آن شاه محمد طفلان و قاسم بای و قل محمد جیبه چینی

شکرما - مستوراً متر و صفت و حیاء و مستوراً خدو و نعمت و استلا
 شکر نسا بیگم عمه محترمه خاقان بمالک حتان که برخصت والا
 برای تهنیت گزاروی فتح بلخ و بدخشان از دار السلطنه اکبر آباد
 روانه دار السلطنه لاهور شده بود نزدیک دار السلطنه رسید •
 فرزندهم [ذی القعدة] بفرمان اقدس مهین گوهر بصر عظمت
 پادشاهزاد محمد دارا شکوه پذیره شده بمشکوی درایت آوردند •
 و آن مستوراً تنق معالی لعلی که چهل هزار روپیه قدمت داشت
 گذرآید • خاقان مهر پرور جود گستر قدم میمنت لزوم آن صفا
 در دمان جلال را گرامی داشته اصناف اعطاف مبدول فرمودند •
 و یک لک روپیه نقد دادند •

بصفت و هفتم [ذی القعدة] بعرض ملتزمان پیدها حضور
 رسید که مقرب خان ولد شیخ بهینا که قریب به نود سال عمر
 داشت در موطن خویش کیرانه بساط حیات در نور دید • او و پدرش
 در فن جراحی مهارت تام داشتند •

اکنون سوانحی که پس از معارفت مدار المہامی ملامی
 سعد الله خان از بلخ دران صوبه رو نموده بزم بنگرارد •

سوانح صوبه بلخ

چون بهادر خان آگهی یافت که پنج شش هزار سوار المان
 درین روی آب جیحون نزدیک گذر کلیف فراهم آمده در فکر
 بزیانگیختن گرد نهاد اند مالش آن نذره گرایان ظلم هزاره پیش نهاد
 خود ساخته غره شعبان با گروهی از بندهای پادشاهی از بلخ برآید

سنه ۱۰۵۹ . . . (۹۱۲) . . . دهم حال

مجموع شهر ذی القعدة محمد بدیع ولد خسرو را بمنایبت مامور
نیل بازی نقره مباحی گردانیدند .

هشم [ذی القعدة] پادشاهزاده مراد بخش را که بمنصب

دوازده هزاری ده هزار سوار در هزار سوار در اسپه سه اسپه سرانفرز

بود و بمهی که در آغاز این حال گزارده آمد از منصب باز داشته

بودند باز از روی کرم و تفضل بمنصب دوازده هزاری ذات

دنه هزار سوار بر نواختند . و حیات ولد علی خان قرین را

بخطاب شمشیر خانی . و محمد قاسم پسر هاشم خان را که

داروغه توپخانه لشکر صوبه بلخ امت بمعتمد خان مخاطب

گردانیدند . حسین قلی بیگ آغمر را که در زمرد بندگان

آستان دیوان مکن منخرط گشته بدخشان دستوری یافته

بود بمعتمد تهاذی داری امام و دشت قلعه و اضافه منصب سرانفرز

ساختند . بخواجه زین الدین نقشبندی در بخت مهرانعام شد . خواجه

قاسم نقشبندی حصاره که در اواخر دولت نیر محمد خان رئیس

بلخ بود بدوگاه آمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گردید

و بمنایبت خلعت و منصب شصدهی ذات و صد سوار و انعام در

هزار روپیه سرانفرز بر امرانخت . قندزی بیگ ولد عبدالرحیم بیگ

برادر مهد الرحمن دیوان بیگی نیز از بلخ آمده دولت تقبیل عتبه

اقبال اندوخت . و بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت .

دوازدهم [ذی القعدة] باقی بیگ را که از قبل مهین پور

خلعت بصبط صوبه اله آباد می پردازد بمنصب هزاره ذات و چار

صد سوار از اصلی و قساره بر نواختند . چون قندز سطنرات . اسوار

هشتصدی چار صد حوار - و چووک بیگ بمنصب هشتصدی در پست
سوار - و حسن سعید بیگ بمنصب پانصدی صد و پنجاه حوار -
و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدی و پنجاه
سوار - مفتخر گشتند .

نوزدهم [سوال] پرتویراج راتهور قلعه دار سابق نور الخلفه
مبلغ صد لک روپیه که از خزانه عامه آنجا طلب شده بود آورده
پیشانی طالع باسلام آسمان معلی بر افروخت .

ملخ ماء [سوال] ملتفت خان که بر طبق منهور مقدس ایلچی
نور محمد خان قریب دو هزار سرارز ماک و امبار خرد و کلان از
بلخ آورده بمتصدیان صوبه کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت
بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف احراز دولت ملازمت رسید - قاضی
محمد اسلم و خواجه ابو الخیر میو عدل بحکم معلی طیب خواجه
ولد خواجه حسن خواجه جویباری را که از بلخ آمده بود استقوال
نموده بسعادت ملازمت اکمیر مرتبت رسانیدند - خواجه در تغیر
اصب و پانزده شقر بر سبیل پیشکش گذرانید - و بعدایت خلافت
و انعام هزار مهر سر بلندی یافت - پابراهیم کنس حمزه مذک میستان
که پیشکش آورده بود چار هزار روپیه مرحمت فرمودند - چون نظم
صوبه پنجاب بعنوان صحیفه مفاخر مهین پادشاهزاده بلند قدر
تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از مجال دامن کوه کلکوه در
وجه انعام آن دره التاج خلافت مقرر گردید - و امر معلی بهر طرف
صدر رسید که جماعت از جهاد چون بسرگردگی یکی از جلازمان
مستند بنظر این مجال سعید سازند .

بمالتون برانچی سه صد مهره و به چوچوک بیگ در بیست مهره انعام شد - هزار سوار دیگر از منصب مکرمتخان دو اسبه سه اسبه گردانیده او را بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسبه سه اسبه بر نواختند. گردهر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری خلعت و هفتصد سوار از اصل و اضافه و نفویص خدمت قاعه داری دار الخلفه اکبر آباد بشرکت باقیخان نوازش فرموده مرخص ساختند. آگاه خان فوجدار نواحی دار الخلفه از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار دو اسبه سه اسبه نوازش یافت *

یازدهم [شول] حسن سعید بیگ خواهر زاده و داماد عجد الرحمن دیوان بیگی با محمد باقی و چار کس دیگر از خویشان خود از بلخ آمده به تلخیم ساخت و بهانداری مهره امریخت - و با اقربا پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه کاوروا گردید - بخواجه ماه صد مهره - و بهریگی از خواجه بدخشی و خواجه عجد العزیز هزار روپیه عنایت شد - و تکچیان نذر محمد خان پسر سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستوفی سابق و ملا محمد الرواف مستوفی حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقبیل آمدند - خدیو کشور ستانی ناصیه بخت بر امرورخته بعنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کلم اندوز شدند *

پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت ماده فیل با زمین خرقه و خواجه عبد الوهاب بمنصب نهصدی در بیست سوار - و خواجه عجد الخالی بخلعت و خلجیر سرخ و منصب نهصدی صد روپیه سوار - و ظاهر شیخ بعنایت صد روپیه براتی طلای چنگار و منصب